

جناب آقا فرج

در جمیع این موارد با آقا ابوالقاسم همدم و همقدم بود و چون در عراق عجم غلغله ظهور نیر اعظم شنید زلزله بارکان افتاد زمرمه آغاز نمود هلله گویان بعراق عرب شتافت و جد و طرب یافت بساحت قدس در آمد و در محفل انس داخل شد بشرف حضور مسرور گشت و ببشارت موفور بسطآن آباد رجوع نمود * اهل کین در کمین عاقبت نائره فساد شعله زد و حضرت پاک و مقدّس مآلباشی با یارانی چند در نهایت مظلومی شهید شدند *

آقا فرج با آقا ابوالقاسم متواری گشتند بارض سرّ شتافتند عاقبت با یاران در معیت یار مهربان بزندان عکاء افتادند * آقا فرج در سجن اعظم بشرف خدمت جمال قدم فائز دائم ملازم آستان بود و تسلی دوستان * در ایام جمال مبارک خادم صادق بود و یاران را رفیق موافق و همچنین بعد از صعود مبارک بر عهد و میثاق ثابت و در بوستان بندگی نخلی باسق * این شخص بارع صادق بجمیع حالات قانع و در موارد بلا صابر *

بارى، در كمال ايمان و ايقان و توجه بملكوت رحمن رحلت از اينجهان نمود و
مظهر الطاف بى‌پايان بود * عليه الرحمة و الرضوان و عليه التحيّة فى جنّة
الرضوان و عليه الثناء فى فردوس الجنان *